

کارل گوستاو یونگ

♦

انسان دوروح دارد

(مجموعه مصاحبه‌ها و ملاقات‌ها)

♦

مترجم: ردیاروحانیان



سرشناسه: Jung, C G گوستاو یونگ، کارل، ۱۹۲۷-۲۰۱۴ م.
عنوان و نام پدیدآور: انسان دو روح دارد (مجموعه مصاحبه‌ها و ملاقات‌ها)
کارل گوستاو یونگ، ترجمه رویا روحانیان
تهران: مصدق - جامی، ۱۳۹۸
۱۵۲ ص
978-622-6640-06-0
مشخصات نشر: وضعیت فهرست نویسی: فیبا
مشخصات ظاهری: موضوع: روانکاری.
شابک: مک گوایر، ویلیام، ۱۹۱۷-۲۰۰۹ - ویراستار
شناسه افزوده: حال، ریچارد، ۱۹۱۳-۱۹۷۴ - ویراستار
شناسه افزوده: روحانیان، رویا، - ۱۳۶۱ - مترجم
شناسه افزوده: BF۱۷۳
ره‌بندی کنگره: ۱۵۰/۱۹۵۴۰۸
ره‌بندی یویی: ۵۷۴۲۲۵۵
سما، کتابشناسی ملی:



میدان دانش، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۰۰۲۲۳ - ۶۶۴۶۰۸۵۱

mosadeghpublishing

@mosadeghpublishing

www.mosadeghpublishing.com info@mosadeghpublishing.com

انسان دو روح دارد

مجموعه مصاحبه‌ها و ملاقات‌ها

کارل گوستاو یونگ

مترجم: رویا روحانیان

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۷۰۰ جلد

چاپ: دیبا

شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۶۶۴۰ - ۰۶ - ۰

ISBN: 978 - 622 - 6640 - 06 - 0

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس در نقد و بررسی) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

۱۷۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

۵	دیباچه
۱۴	نکته‌ای درباره‌ی چاپ ۱۸۶۱
۱۵	برخی از خاطرات دوران جوانی
۲۳	انسان دو روح دارد
۲۷	آیا جهان در آستانه‌ی نوزایی معنوی است؟
۳۷	ذهن نامیرای بشر
۴۱	بشر دو میلیون ساله
۴۵	روان‌شناسی استبداد
۴۹	آیا روان‌شناسی تحلیلی، یک مذهب است؟
۵۷	شناخت مستبدان
۷۹	دیکتاتور از دیدگاه یونگ
۸۵	بررسی دستاورد خلاقانه
۹۱	انسان و محیط اطرافش
۹۵	شروع به کار
۱۰۳	بوق‌ها زده شد، زنگ‌ها به صدا درآمد

۱۰۵	مردان، زنان و خدا.....
۱۱۵	موسیقی درمانی
۱۱۹	یونگ و درخت کریسمس
۱۲۷	مرزهای دانش
۱۴۱	هنر زندگی کردن

www.ketab.ir

دیباچه

یونگ در اواخر زندگی، امر گونه‌ی روان‌شناختی خود را چنین معرفی می‌کند: درون‌گرای شهودی است. به نظر نمی‌رسد این دسته‌ی شخصیتی برازنده‌ی او باشد. او مردی بود خدمانی، شوخ‌طبع، فصیح و خودبیان‌گر؛ همیشه برای صحبت با عده‌ی کثیر، دوستان و آشنایان و حتی میهمانان غریبه‌ای که گاهی به او زنگ می‌زدند و بدون معرفی سر صحبت را باز می‌کردند، یا روزنامه‌نگاران متعددی که از کسب‌های مختلف و با تخصص‌های مختلف با او تماس می‌گرفتند و او را غرق مسائل ساده و پیچیده می‌کردند، آماده و مشتاق بود. آیا یک درون‌گرای شهودی متفکر ساعت‌ها جلوی دوربین زیر نورافکن‌های داغ و ناخوشایند می‌نشیند و مصاحبه‌هایی طولانی را تحمل می‌کند که زیر و بم نظام روان‌شناختی و رشد فکری‌اش را زیر ذره‌بین می‌برند؟ یونگ حتی در هشتاد سالگی‌اش این‌گونه می‌زیست. و رای این همه تماس و مصاحبه، نقش حرفه‌ای یونگ این بود که هم‌گوینده باشد و هم شنونده و همه‌ی ساعاتی که صرف تحلیل و مشاوره و سمینار و سخنرانی کرد، او را غرق شخصیتی کرد که از بسیاری از به اصطلاح

برون گراها هم برون گراتر بود.

این مجموعه‌ی مصاحبه‌ها و ملاقات‌ها، که از میان اسناد کثیری انتخاب شده، شواهد متعددی از یونگ و تفکراتش را به ما نشان می‌دهد. «خالص‌ترین» و معتبرترین سوابق موجود از سخنان یونگ در قالب رونوشت است؛ رونوشت مصاحبه‌های رادیویی، تلویزیونی، سینمایی که وایساکر، بلاک، اوانس، فریمن، و گستر پیاده‌سازی کردند و همچنین رونوشت نوار ضبط شده از گفتگوی یونگ در باشگاه روان‌شناسی بازل.^۱

رونویسی همه چیز به مهارت نویسنده یا محرر بستگی دارد و ممکن است اشتباهات زیادی رخ دهد. مثل نسخه‌ی اصلی فیلم مصاحبه‌ی هوستون که در سال ۱۹۶۴ ضبط شد. یک تایپیست تگزاسی آن را از روی فیلم رنویسی کرد؛ از روی صدای خشن دار یک سوئیسی - آلمانی که موضوعات غامض را به انگلیسی می‌کرد. ترکیبی از کیفیت بد صدا، سوء تفاهم و حدس اشتباه که باعث شد محو و نهایی یک رونوشت گیج‌کننده باشد. چهار - پنج نفر که با سبک گفتار یونگ، مفاهیم و تمثیل‌های محبوبش آشنا بودند، این رونوشت را تصحیح کردند و در نتیجه نسخه‌ی بازنگری شده‌ی آن، یعنی نسخه‌ی پروفیسور اوانس که بسیار هم مفصل است، معتبرتر است. اگر خود یونگ چنین رونوشت‌هایی را خوانده تصحیح و تأیید می‌کرد، آن‌ها «خالص‌تر» به حساب می‌آمدند، ولی معلوم نیست که او چنین کاری کرده باشد.

ضمناً، ما می‌توانیم نسخه‌هایی که از روی تندنوشته‌ها^۲ کپی شده‌اند را هم

۱. دوران زندگی یونگ عملاً با دوره‌ی «تاریخ شفاهی» مصادف شده بود. برخی از سخنانش در سال‌های پایانی عمرش ضبط شد، اما فقط یک مصاحبه با ضبط صوت انجام شد که ظاهراً آیسلر برای آرشیو زیگموند فروید انجام داد. رونوشت آن در کتابخانه‌ی کنگره در واشنگتن دی.سی. موجود است (با محدودیت دسترسی تا سال ۲۰۰۲).

لحاظ کنیم، مثلاً تندنوشته‌ی دریک کیچین^۱ در سال ۱۹۳۸ که از جلسه‌ی پرسش و پاسخی در آکسفورد برداشته شد. در واقع یکی از تندنوشته‌های استادانه‌ی کیچین از یکی از سیمنا‌های یونگ به نام «حیات نمادین» (که با حضور اعضای «صنف روان‌شناسان معنوی» سال ۱۹۳۹ در لندن برگزار شد) به دست خود یونگ خوانده و تأیید شد و برای همین در «مجموعه‌ی آثار» او جای داده شده است (جلد ۱۸، که عنوان کلی حیات نمادین به آن داده شد). این نسخه شامل «خطابه‌های تاویستاک» هم می‌شود که یونگ آن‌ها را سال ۱۳۵ در لندن به صورت فی‌البداهه در یک جمع پزشکی ارائه کرد و یک سدن پس ناشناس آن‌ها را روی کاغذ آورد. ویراستاران این خطابه‌ها از یونگ تشکر کردند به «گزارش نهایی را برای آن‌ها فرستاده» (و این نشان می‌دهد که یونگ آن را خوانده است)؛ هرچند باربارا هانا^۲ می‌گوید که او و تونی وولف^۳ که در این خطابه‌ها شرکت کردند، رونوشت‌های آن را تصحیح کردند. رونوشت «خطابه‌های تاویستاک» که توسط آر. اف. سی هال^۴ تصحیح شد در جلد ۱۸ وجود دارد.

بی‌شک، برخی از روزنامه‌نگاران که طی سالیان دراز با یونگ مصاحبه کردند، تندنوشته‌هایی برداشته‌اند. در این حرفه، حتی مصاحبه‌های خبرنگاران موثق، با کمک اسلوب‌های تندنویسی خط‌خطی و عجیب و غریب یا تنها با تکیه بر حافظه‌ی نیرومند آن‌ها ثبت می‌شود. صحت این مصاحبه‌های مطبوعاتی تنها بر پایه‌ی اعتماد به خوش‌نامی خبرنگار یا واقع‌نمایی گزارش بستگی دارد. این پرسش‌گران طیف وسیعی دارند؛ از یک خبرنگار ناشناس و فروتن در نیویورک تایمز (که نامش در بایگانی تایمز گم شد) گرفته تا یکی از هواداران سرسخت گوردون یانگ^۵ در ساندی تایمز^۶ لندن در سال ۱۹۶۰ و کهنه‌سربازانی چون ویت بورنت^۷، الیزابت شیلی سارجنت (تنها دارنده‌ی

1. Derek Kitchen

2. Barbara Hannah

3. Toni Wolff

4. R.F.C.Hull

5. Gordon Young

6. Sunday Times

7. Whit Burnett

اعتبارنامه‌ی موثق یونگی، اچ. آر. آر. رنیکریاکر (خبرنگار پیشگام)، فردریک سانس نویسنده‌ی چیره‌دست دیلی میل و یک خبرنگار - عکاس سوئسی با استعداد به نام جورج گستر.

در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ وقتی یونگ برای سخنرانی به کالتوریاند می‌رفت، همه‌ی آن خبرنگاران بی‌نام و نشان اهل وین که برای مصاحبه با او هجوم می‌آوردند عادت داشتند مقالاتشان را در قالب اول شخص بنویسند. وجود خبرهایی که معمولاً همزمان منتشر شده‌اند نشان می‌دهد که یونگ نشست‌های خبری برگزار می‌کرده است. واقعیت این است که در آن زمان یونگ فرد خیلی مشهوری نبود و توجهی که مطبوعات وین به او داشتند ناشی از تبلیغات یک بانوی فعال به نام جولان جاکوب بود که برنامه‌ی سخنرانی کالتوریاند را مدیریت می‌کرد؛ او یک یهودی‌زاده‌ی کاتولیک بود که اواسط دهه‌ی ۱۹۳۰ به زوربخ فرار کرد و یکی از حامیان اصلی یونگ بود.

یونگ طی سفرهایش از تور مصاحبه‌ی خبری داشت که حتی در بولتن بریده جراید جا نمی‌شد. این اقلام را می‌توان در تانیس ۱۹۲۳، تایمز پیکایون (نیوآورلئان) مورخ ژانویه‌ی ۱۹۲۵ و روزنامه‌های مثل رودز، جرزالم و الکساندریا در سال ۱۹۳۳ پیدا کرد. سال ۱۹۱۰ در بیست و پنجمین سالگرد تأسیس کنگره‌ی علمی هندوستان، در کلکته، یونگ نماینده‌ی افتخاری بود. طبق گفته‌ی فاولر مک‌کورمیک که در سفر همراه او بود خبرنگاران در شهرهای مختلف به یونگ هجوم می‌آوردند (اما هیچ خبری از آن در دست نیست). در سفر دیگری که یونگ به ایالات متحده داشت (دسامبر ۱۹۲۲ تا ژانویه‌ی ۱۹۲۵) که تبلیغاتی هم برای آن نشد، باز هم فاولر مک‌کورمیک همراه او بود، اما هیچ مصاحبه‌ای از آن در دست نیست و فقط چند خبر کوتاه درباره‌ی آن وجود دارد.^۱ یونگ که خودمانی، خوش صحبت و درون‌گرا بود،

۱. مثلاً، در تاوس والی نیوز (Taos, New Mexico)، مورخ شنبه ۱۰ ژانویه ۱۹۲۵، در ستونی

احتمالاً طی سفرهایش مصاحبه‌هایی هم داشته است، نه فقط در مکان‌های عجیبی چون تگزاس (با شورلت) و خارطوم (که یک سخنرانی در گوردون کالج داشت)، بلکه در شهرهای اروپایی که مکرراً به آن‌ها سفر می‌کرد (این‌ها همچون نقش‌هایی ریز در تاروپود یک میکروفیلم پنهان مانده‌اند).

در میان خبرنگاران، شخصیت‌ها یا خبرنگاران ادبی هم هستند که بنا به دلایلی وارد قلمروی خبرنگاری شده‌اند. ویکتوریا اوکامپو^۱، بانوی ادیب آرژانتینی، غالباً سفرها و ماجراهایش را به صورت پاورقی در روزنامه‌های بیس آیرس منتشر می‌کرد. طبق خاطره‌ی ملاقاتش با یونگ در سال ۱۹۳۴، او سبلاً یونگ را نمی‌شناخته؛ ولی بر اساس تحلیل رساله‌ای کونت کایسرلینگ^۲، جاب است یونگ این بانو را می‌شناخته است. دکتر هاوارد فیلیپ، روان‌شناس و کنیش وابسته به کلیسای انگلیس، در یک مصاحبه‌ی ظاهراً سیاسی حرف‌ای تاریخی از یونگ بیرون می‌کشد. یکی از مورخان هنر و فعالان مدنی بین‌المللی به نام پررکورتیون^۳ در تاریک‌ترین روزهای جنگ جهانی دوم جهت مصاحبه با یونگ به نزد وی می‌رود، که از آن ماجرا چیزهایی درباره‌ی مبلمان خانه‌ی یونگ و اشارات روشنی که با آن زمان همخوانی دارد، باقی مانده است.

آلبرتو موراویای^۴ رمان‌نویس از طرف دیگر، روزنامه‌ی میلانی به زوربخ

تحت عنوان «مهمانان برجسته‌ی تاوس» می‌خوانیم: «دکتر کارل یونگ، روان‌شناس جهان‌آشنای معاصر فروید، به همراه فاولر مک‌کورمیک، پسرکارخانه‌دار معروف و نویسنده راکفلر بزرگ، دوشنبه‌ی این هفته به تاوس آمدند. این افراد، طی مسافرت‌هایشان در آمریقا، از سانتا به این‌جا آمده‌اند تا از روستای باستانی دیدن کنند. آن‌ها این‌جا در هتل کلمبیان اقامت «استند». در همان شماره تحت عنوان «باز هم بیا تاوس» می‌خوانیم: «جیمز آنجلو، پروفیسور انسان‌شناسی دانشگاه برکلی کالیفرنیا سه‌شنبه به تاوس آمد تا در مراسم رقص بوفالو در دهکده‌ی سرخ‌پوستی شرکت کند. آقای آنجلو یکی از مهمانان همیشگی تاوس بوده و این بار دکتر یونگ و آقای مک‌کورمیک همراه ایشان هستند. این آقایان سوار شورلت در کشور سفر می‌کنند.»

1. Victoria Ocampo

2. Count Keyserling

3. Pierre Courthion

4. Alberto Moravia

رفت تا با این روان‌پزشک عجیب سوئسی مصاحبه کند؛ در مسیر سیستراس و در حین تفکر درباره‌ی اسکات فیتزجرالد، غافل از این بود که بین این دو نفر ممکن است یک رابطه‌ی واقعی وجود داشته باشد. یک جغرافیدان مشهور به نام هانس کارول که بعد از مهاجرت به کانادا به اوج موفقیت شغلی رسیده بود، به خاطر آورد که یونگ طی گفتگویی همچون یک متفکر اجتماعی سخن می‌گفت. جی. پی. هودین و پاتریسیا هاجینز هر دو سعی کردند نظر یونگ را دریغی، یک موضوع حساس بپرسند تا در تألیف کتاب‌هایشان استفاده کنند و یونگ هم آن‌ها را ناامید نکرد.

می‌گوئیم سرا و سه جزء معدود دیپلمات‌های اهل عرفان بود، ظاهراً خواست که یک حرف آورد و آن‌چه را خودش می‌خواست از او بشنود؛ حرف‌های او به هر حال تأثیرگذار و ناخوشایند است. میرچا الیاده که در محفل ارانوس به یونگ ملاقات شده بود مقاله‌ای تفسیری درباره‌ی جامعه‌ی فرانسه‌ی غافل از یونگ (در آن زمان حتی کمی بی‌خبر از فروید) نوشت؛ نقل قول‌های مستقیم زیادی که در آن به‌های ارانوس شنیده و نوشته شده بسیار معتبر است.

یافتن افرادی که بدون منافع یا قرار قبلی با یک برخورد داشته‌اند نسبتاً نادر است. فرانسیس دانیل هیسلاپ که یک انتربان‌شسته‌ی بریتانیا بود، ملاقاتی را در سی و پنج سال قبل با دکتر موزم کله‌شق، اما فراموش‌نشدنی به خاطر آورده است. چارلز لیندبرگ که به همراه ناشران همسرش به ملاقات یونگ رفت و درگیر معمای «بشقاب پریده» (یا قول افسران بازنشسته‌ی نیروی هوایی: یاوه‌گویی) شد، ده سال بعد از ماجرا خوشبختانه توانست شرح روشنی از آن ملاقات را بنویسد. ای‌کاش این‌گونه گزارش‌ها بیشتر بود. ما نمی‌دانیم که آیا کسی از افسران ارتش انگلیس که در جنگ جهانی اول تحت امر یونگ در ناحیه‌ی شاتوده کارآموزی کرده‌اند، دفتر خاطرات داشته است یا نامه‌ای به خانه نوشته یا نه؟ یونگ در آن مقطع از زندگی‌اش هر روز صبح بعد از بیدار شدن یک ماندالا می‌کشید.